

بی وجدانی تا این حد؟

امیرفیض - حقوقدان

هرچه می‌خواهم مسئله مدعی و واکنش نوریزاده و خوانساری و جهانشاهی را فراموش کنم یک رویدادی مجدداً آنرا در فکرم زنده میکند هم امروز خبرها حاکی است که خاتم بروکس که در گذشته سردبیر اورورلد (Our World) بوده روز چهارشنبه از سمت مدیریت عامل شرکت نیوز انترنشنال استعفاداد او پس از کناره گیری با صدور بیانیه ای گفت که «احساس مسئولیت عمیق در قبال مردمی که در این ماجرابه آنها لطمه خورده سبب این استعفاست»

این رامیگویند بیداری وجدان. نفس انسان بهنگام ارتکاب عمل ممکن است در آن حد بیدار نباشد و یا عواملی سبب گمراهی او بشود ولی وجدان حالتی است که اگر در وجود آدم وجود داشته باشد تحمل فساد آن کاررانی میکند. باماهیتی عاری از حب و بغض، ریا و تزویر و دروغ و صحنه سازی یا جلوی آن کارنادرست رامیگیرد و یا اگر کار از کار گذشته باشد با اعلام غبن و شرمساری حیثیت وجدان رامحفوظ میسازد.

انسان هابنابرتیبت و مقام و موقعیت، بامسئله وجدان سروکار پیدا میکنند آنها که مردمی بی سروبی پا وکلاش و مردم فریب هستند وجدان آنها هم زیر دست و پای شیدای های آنها خفه شده است و آنهایی که تربیت انسانی دارند و یاد رجامعه ای زندگی میکنند که مردم وجدان شناس هستند مانند خاتم بروکس به لطمه ای که کارنادرست او به جامعه زده است احساس شرمساری توام با استعفا مینمایند.

براستی تصور می‌کردم که پس از افشای ماجرای مدعی، نوری زاده کمی به سایه خواهد رفت تا از تالم وجدان های بیدار وهشیار مردم بکاهد همچنین فکر می‌کردم روزنامه کیهان لندن بمدریت آقای احمد احرار بآن سابقه در این حد خواهد بود که تجدید نظری ولو موقت در موقعیت نوریزاده در کیهان لندن بنماید. همچنین برایم مسلم بود که نوریزاده درک فساد در مسئله مدعی راکرده و اکنون با احتیاط بیشتری به کارهای مشابه دست میزند ولی همه اینها تصویری باطل بود زیرا وجدان نبود. نوریزاده همچنان در مرکز فساد ایستاد، کیهان لندن انگار نه انگار که واقعه مدعی به مبارزه ایرانیان لطمه ای زده است همچنان نیم صفحه روزنامه در اختیار اوست و از همه مهمتر بلا درنگ اجلاس تجزیه طلبان رادر لندن تشکیل داد و کرکری هم میخواند. علت این ضایعه نبود وجدان سیاسی برای نوری زاده و بی اهمیتی ایرانیان به شرافت و کرامت مبارزه سیاسی و لزوم پاک بودن آن از نامحرمان و افراد بی وجدان است.

حد بی وجدانی و بی شعوری را در آنجا میتوان دید و یافت که وقتی موضوع مدعی که خود را دبیرکل دولت موقت کرده بود فاش گردید و رفت به ایران فوراً مهرداد خوانساری شد دبیرکل یعنی جای مجازی و قلبی مدعی را گرفت، واقعا نام این عمل در یک جامعه سه ملیونی ایرانی فهمیده و معارض جمهوری اسلامی چیست جز بی اعتنائی به درک و شعور ایرانیان.

امیرحسین جهانشاهی بدون کوچکترین شرم برخاسته از وجدان ادعا کرد که مدعی هیچ اطلاعاتی از دولت موقت و برنامه های موج سبز نداشت که به زیان اپوزیسیون مصرف شود.

در حالیکه جهانشاهی در برنامه دولت موقت آینده خودش که آنرا در کیهان لندن چهارشنبه ۳۰ تیرماه سال ۱۳۸۹ یعنی یکسال قبل از برگشت مدعی به ایران منتشر کرد در بند سوم آن آمده است:

« سیاه برنامه عملی دولت موقت راتائید و حمایت خود را از آن اعلام نموده است»

یعنی سپاه پاسداران از طریق مدعی از برنامه های عملی دولت موقت دقیقاً آگاه است و بیشتر از آن حمایت خود را هم اعلام کرده است.

آیا در این صورت یک انسان باشعور که برای اعتبار عمومی قائل به احترام باشد بجای عذرخواهی و کنار کشیدن و بستن دکان تزویر این چنین گردنکشی و دروغساز می کند؟

حکما وجدان رایک دادگاه ناظر بر اعمال نفس دانسته اند در این تفسیر، وجدان جامعه دادگاهی است عالی که از وجدان های سالم و زنده تشکیل شده که دانما نگران رشد وجدان های ناپاک و آلوده و ورود آن به وجدان جامعه است.

بنابراین وجدان جامعه نمیتواند و نباید منتظر بماند که وجدان های فردی نقش خود را درست و بموقع انجام بدهند چه بسیار وجدان های فردی که در مقابل اعمال نفس تسلیم محض اند نمونه اش همین مسئله مدحی و خوانساری و نوریزاده و جهانشاهی.

پاسداران وجدان جامعه خاصه از نوع سیاسی آن تکلیف و وظیفه دارند که بی وجدان هارا به وجدان های زنده و پوینده بیاریند و اگر نشد طردشان کنند که وجودشان افتی است فراگیر.